



۱۰۵۳۰۲

دانشگاه پیام نور - کتابخانه مرکزی
پلاک ۱۱، تهران

| | |
|------|-------------|
| ۲۱۲ | شماره ثبت |
| ۴۶ | شماره نشریه |
| ۸۷۷۸ | شماره رکورد |

دانشگاه پیام نور

دانشکده برون مرزی زبان و ادبیات فارسی

زندگی، آثار، افکار و مبارزات

فرّخی یزدی

و نقش او در تاریخ سیاسی معاصر ایران

استاد راهنما:

دکتر رضا مصطفوی سبزواری

استاد مشاور:

دکتر توفیق سبحانی

پژوهش و نگارش:

غلامرضا محمدی

سال تحصیلی:

۱۳۷۷-۱۳۷۸

۱۳۸۷ / ۲ / ۱۳

۱۰۵۳۰۴

پیشگفتار

در فاصله سالهای ۱۲۶۷ تا ۱۳۲۰ شمسی یعنی از واپسین سالهای عمر ناصرالدین شاه تا افول ستاره بخت رضاخانی که کابوس هولناک جور و بدبختی و نکبت، بال و پر خود را در سرتاسر این مملکت گسترده بود و محبس ها از احرار و سلحشوران پاکباز وطن پرگشته و دهها هزار نفر در این بیغوله‌های وحشتناک یا به سختی جان سپرده یا به شدیدترین نحو شکنجه و آزار می‌شدند و یا تبعید و در غربت جان می‌دادند، در روزگاری که آزادی قلم و بیان رخت بر بسته و مدیران جرائد محبوس و مقتول بودند و برای آنکه حتی مرده آنها قدرت نوشتن نداشته باشند ناخنهای آنها هم کشیده می‌شد، در عصری که ظلم و بیداد خوانین و فشار مالیات دولتیان عرصه را بر هر ایرانی تنگ کرده و کارگران و رنجبران و روستائیان و کشاورزان در فقر و بیچارگی غوطه می‌خوردند و عوامل داخلی و وابسته چون مرتجعین در نیروهای انقلاب نفوذ کرده و همچون موریانه درخت تنومند جنبش مشروطه خواهی را از درون می‌خوردند، در عهد قراردادهای ننگین کشور برباد ده و خلاصه در عصر جور و ظلمت و تباهی، راست قامتی از سلاله احرار و آزادگان از سرزمین کویر، قد علم کرد، چندانکه دریاها درد در سینه‌اش موج میزد و طوفانها برانگیخت و خون‌آشامان و مستبدین را به لرزه انداخت. مردی که چون صاعقه فریاد زد و چون تندر از زبان خلق ستم‌دیده بر دستگاه حاکمه شورید. با دلی لبالب از عشق به آزادی و وطن و قلبی سرشار از اشتیاق به آرمان بزرگ مشروطه. بطوریکه ستایشگر بزرگ آزادی نام گرفت.

همین بس است ز آزادی نشانه ما
که زیر بار فلک هم نرفت شانه ما

مردی که بر ضد تمام سازمانهای سیاسی و اجتماعی که سیاست های امپریالیسم را بر مردم تحمیل می کردند ، طغیان کرد . مردی که از مؤمنین به نون والقلم بود و از شهدای اهل قلم گشت ، و قهرمان آشتی ناپذیر ملت در برابر استبداد و ستم ، سرانجام تحت سخت ترین شکنجه ها دست از عقیده خویش برنداشت تا جان بر سر آن نهاد. او زبان ملت بود و شاعر آرزوها ، دردها ، اشتیاق ها ، شاعر شعرهای سیاسی ، سلحشوری ها و آزادی . شاعر شعرهای محرومان و مظلومان که پیش از آنکه بفکر آرایه های ادبی و خط و خال و زلف یار باشد ، برای بیداری مردم خون دل می خورد و می سرود و می سوخت . او گِل وجود ادمی را بر خلاف شاعران عرفانی آغشته به آزادی می دانست و می گفت :

ساغر تقدیر، مارامست آزادی نمود
زین سبب از نشئه آن باده مدهوشیم ما

من از دوران دبیرستان که با نام این آزاده پاکباز و سیاستمدار ادیب و درد آشنا ، آشنا شدم ، شیفته او گشتم و از همان موقع می خواستم در زندگی او غور کنم و در افکار و اندیشه هایش پژوهش نمایم و مردی که آزادی را تا سرحد پرستش دوست میداشت و آن را جزء سرشت انسان و حتی راز خلقت و آفرینش او می دانست و از اساس آبادی و شکوفائی اجتماع بشمار می آورد ، بشناسم و بشناسانم .

در آن روزگار مرا نه امکاناتی بود و نه بضاعت فکری و علمی . تا اینکه در جریان پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در دانشگاه تا حدی به آن پرداختم و وقتی یکبار در تهران عکس فرخی را با دهان دوخته در دست مردم دیدم ، امیدوار شدم . دیگر آنچنانکه باید یادی از او در کار نبود و قدر این مرد بزرگ تاریخ سیاسی معاصر روشن نگشت و آنگونه که باید کسی از او نه گفت و نه نوشت و او همچنان غریب و مظلوم ماند . بقول استاد اسلامی ندوشن : « در دوره ۲۵ ساله (۲۸ مرداد تا ۲۲ بهمن ۵۷) کسانی چون فرخی در ذهن جوانان ما نزدیک به از یاد رفتگان بودند ، به ندرت خوانده می شدند و یا حرفی از آنها در مطبوعات به میان می آمد . آیا باگذشت چند دهه مستحق یک چنین بی اعتنائی بودند ؟ در حالی که زمانی نبض ایران در بیت بیت سخنانشان زده می شد مگر نه ان بود که هر یک از اینان در دوران خود محبوب جمع کثیری بودند و کارنامه مقاومت و مظلومیت آنان خیلی درخشان تر از کسی چون نیما بود . »

(چهار)

در طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی، سرودهایی چون:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود زجان شستم از برای آزادی
و یا:

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی که روح بخش جهان است نام آزادی
هزار بار بُود به ز صبح استبداد برای دسته پا بسته، شام آزادی
از صدا و سیما پخش می شد که سروده فرخی یزدی بود. ذکر و یاد او در انقلابی که بی شک از آرمانهای او هم بود برایم جالب بود. ولی باز این سرودها زمینه‌ای برای نگرش به زندگی پربار او نگشت.

ضرورت شناخت فرخی از دو جهت حائز اهمیت است، یکی از نظر سیاسی اجتماعی و مبارزات بی‌امان او بر علیه استبداد و طاغوت و تأثیر او در تاریخ سیاسی معاصر و دیگری از نظر ادبی و شاعری و نویسندگی و سبک و جایگاه او در ادب معاصر. در بعد اول که به آن اشاراتی رفت قدرشناسی و وفاداری و محبت ایرانیان به رجال سیاسی فرهنگی ایجاب می‌کند که فرخی را بشناسند. کسی که در بیداری ایرانیان با شعر و نوشته و روزنامه‌های طوفان برانگیزش نقش داشته است و به گفته بسیاری از بزرگان در صد سال اخیر همسنگ و نظیرش در عرصه کشتگان راه آزادی و حریت کمتر دیده شده است. مردی که از زندانی به زندانی و شهری به شهری و کشوری به کشوری فریاد آزادی و عدالت و رهایی ملت را بر زبان داشت و در سیاهچالهای رضاخانی با آمپول هوا بشهادت رسید. این شناخت برای نسل دوم انقلاب اسلامی ما که بی زجر و درد، طعم آزادی را می‌چشند و شاید ارزش آن را ندانند، ضروری‌تر و لازم‌تر است و توجه دادن آنان به فرهنگ خودی و قهرمانان ملی و خودباوری و اتکاء به نفس و وظیفه سنگین ماست.

در این راستا هر چند صدا و سیمای یزد در برنامه مشاهیر استان و روزنامه‌های استان بخصوص نشریه وزین و ارزشمند ندای یزد به شناسایی کم و بیش فرخی پرداخته‌اند، لیکن پژوهش تازه و کاری ناب طلب می‌کند و انگیزه تدوین این پایان‌نامه با این ضرورت شکل گرفت که امیدوارم هدیه‌ای باشد هر چند بسیار ناچیز به پیشگاه ملت سلحشور و آزاده ایران اسلامی و جامعه فرهنگ و ادب و تاریخ. تا که قبول افتد و چه در نظر آید.

در ضرورت شناخت فرخی یزدی از بُعد دوم یعنی شاعری وی بر اهل ادب و نظر واضح و مبرهن است که شعر فرخی از ویژگیهای اصیل شعر مشروطیت لبریز است و خود او بنا به اصطلاح استاد حاکمی، جزء قلب سپاه مشروطه محسوب می‌گردد که به قشر عظیم انقلابی پیوسته و بزبان توده مردم سخن گفته و تلاشی بی وقفه برای مشروطیت داشته است. او توجه عمیق به کارگران و کشاورزان و رنجبران داشته و در واقع با ایجاد ادبیات کارگری و یا ادبیات محرومان و رنجبران، رنگی تازه به مبارزات ضد استبدادی شعر مشروطه بخشیده است. نکته حائز اهمیت در اینجا چنانکه استاد شفیعی کدکنی معتقد است «فرخی در نوعی از شعرکه می‌توان آن را غزل سیاسی نامید، سرآمد همه شاعران معاصر خویش است و توانسته است اندیشه‌های سیاسی خود را با زبان شعر عاشقانه فارسی، استادانه ترکیب کند». او جایی دیگر در کتاب ادبیات نوین ایران می‌نویسد: «فرخی یزدی شاعر چپگرا و روزنامه نگار آزادیخواهی که از طبقه محروم و مظلوم جامعه ایران بود. او تا پایان عمرش (که حکایت مبارزه طولانی، زندان و بیماری است) به شدت از طبقه محروم جامعه دفاع نمود. او بزرگترین غزلسرای عصر خود بود و غزلیات سیاسی وی در ادبیات فارسی بی نظیر است. با اینکه فرخی از تحصیلات عالی عاری بود و لیکن شعر او بسیار پیچیده و محکم تر از اشعار معاصرینش است». به عقیده شفیعی فرخی توانسته است غزل سیاسی را در عالیترین طرز سروده و جان سیاسی و سیمای انقلابی تازه‌ای به غزل فارسی بدهد که از مجموعه شمع و گل و پروانه و بلبل خارج شود. در ضمن رباعیات او در سیاست دست کمی از رباعیات کسایی چون خیام در فلسفه و عرفان ندارد.

جناب دکتر اسماعیل حاکمی اعتقاد دارند «در عهد مشروطیت و پس از آن شاعران قالب غزل را در خدمت انقلاب و مسائل سیاسی و اجتماعی به کار گرفتند و در این راه طرحی نو در انداختند. از میان سراینندگان این دوره عشقی، عارف، فرخی یزدی و ملک الشعراى بهار گوی سبقت را از دیگران در ربودند».

این چند نقل قول و صدها نقل قولیکه در قسمت دیدگاه‌ها در این پایان نامه آمده است اهمیت بازنگری به طرز و سیاق تازه او در شاعری و درون مایه‌ها و تأثیر آن در ادب مشروطه را آشکارتر می‌سازد.

این ضرورتها و عشق و اشتیاق دیرین به این شاعر شوریده و طوفانگر و اطلاعات و مواردی که از گذشته جمع آوری کرده بودم مرا برآن داشت تا عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی خود را آثار و افکار و مبارزات و زندانها و نقش فرخی در تاریخ معاصر انتخاب نمایم که خوشبختانه مورد تصویب قرار گرفت و کار خود را زیر نظر استاد ارزشمند و فرزانه و اندیشمند ادیب جناب آقای دکتر سید رضا مصطفوی ریاست محترم دانشکده برون مرزی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور بعنوان استاد راهنما شروع کردم. عنایت و تفقد و اخلاق حسنه و دلگرمی ایشان از همان اول شوق و تلاش مرا دوچندان نمود و ذره پروری و بزرگواری ایشان مرا در انجام این رسالت رهگشا و یار گشت و در همین جا بر حسب وظیفه شاگردی و ارادت قلبی از ایشان صمیمانه تشکر و تقدیر می نمایم. ایام عزتشان مستدام و عمر پربرکتشان پردوام باد. و همچنین در این مرحله استاد گرانقدر و بزرگوار جناب آقای دکتر توفیق سبحانی بعنوان استاد مشاور مرا همراهی و یاری و مساعدت فرمودند که از ایشان نیز تشکر وافر دارم. خدایشان یار و نگل وجودشان همیشه بهار باد.

شروع اینکار عملاً از سال ۱۳۷۶ بود که تا این تاریخ ادامه یافت. گرچه مقدمات امر به سالهای اول انقلاب برمی گردد.

روش و روال کار نیز به این صورت بود که ابتدا به تهیه کتابشناسی فرخی مبادرت ورزیدم و بی اغراق پس از بررسی هزاران جلد کتاب تاریخ و خاطرات و صدها جلد کتاب در زمینه ادبیات و فرهنگ و دائره المعارف و با بررسی منابع جدید و فیش برداری از آنها زمینه کار مهیا گردید.

از اوراق لازم تصویر گرفته شد و کار بسته بندی در زمینه های زندگی، آثار، مسافرتها، مبارزات و غیره شروع شد. در این مرحله به کتابخانه های استان یزد مثل کتابخانه مرحوم وزیری، مروج، یزدشناسی و شرف الدین علی مراجعه شد و همچنین کتابخانه ملی تهران، مجلس شورای اسلامی، دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی مورد استفاده قرار گرفت و از جزوات و مجلات و مقالاتیکه در منزل خود و دوستان داشتم، استفاده شد.

دومین مرحله، تهیه سالشمار زندگی فرخی بود تا براساس آن زندگی را تدوین کنیم. در این زمینه روزشمار تاریخ ایران از مشروط تا انقلاب اسلامی، نوشته دکتر باقر عاقلی

مورد استفاده قرار گرفت و نیز از بعضی سالشمارها مثل کتاب شهر شعر فرخی ، نوشته سپانلو کمک گرفته شد. این مرحله نیز با مشکلاتی روبرو بود مثلاً بعضی خاطرات و نوشته ها در بعضی موارد چند سال با هم اختلاف داشتند که می بایست سال واقعی را بیرون می آوردیم و وقایع و زندگی و مبارزات و زندانها را بر حسب تاریخ واقعی ردیف می نمودیم .

بررسی تاریخ جراید هم عصر فرخی ، مرحله بعد بود که در منظم کردن مطالب بر حسب توالی تاریخی لازم می گشت .

مرحله بعد استخراج شرح حال فرخی از خلال دیوان او بود که به نظر من یکی از اساسی ترین مراحل می تواند باشد زیرا هیچ چیز موثق تر از دریافت و برداشت وقایع زندگی از آثار خود او نیست . این استخراج با توجه به سالشمار و عناوین حوادث و رویدادهای مربوط به او صورت می گرفت و برای هر کدام از مراحل زندگی او نمونه ای از شعر مربوطه در این پژوهش ذکر شده است . چنانچه مستحضرید شعرهای فرخی هر کدام مربوط به واقعه ایست و در گذر ایام در روزنامه طوفان و یا جراید همزمان چاپ می شده و تأثیر خود را می گذاشته است . فرخی با توجه به درگیری شدید و مبارزات پیگیر در فکر تهیه دیوان و کتاب نبوده و شعر را حربه ای می دانسته برای بیداری و مبارزه و آنها را چون تیری همواره به هدف می زده است . شعرهای هر کدام تاریخ مصرف دارد و به آسانی می توان زندگی و مبارزات او را از خلال این آثار دریافت . در زمینه آثار دیگر وی مثل دوره روزنامه طوفان ، یادداشتهای سفر شوروی ، فتح نامه و روزنامه های آتش ، آئینه افکار ، پیکار ، ستاره شرق ، طوفان هفتگی ، قیام و نهضت که همه مربوط به او بوده است و بعضی را در هنگام توقیف طوفان منتشر می ساخته ، می توان مبارزات و وقایع زندگی او را مستنداً استخراج کرد که تا حد زیادی تا آنجا که در دسترس بوده چنین کرده ایم . علاوه بر همه اینها بدلیل معاصر بودن فرخی و اینکه بیش از چند دهه از زندگی او نمی گذرد و زندگی او در عصر چاپ و نشر بوده ، تنظیم این جریانات سهل تر انجام شده است هنوز انسانهایی هستند که بعضی خاطرات او را بیاد دارند و یا با یک واسطه نقل می کنند . و ما در تهیه این پژوهش همین کار را کرده ایم که خود مرحله دیگری از کار بوده است .

فرخی تا پایان عمر از دواج نکرد و می خواست سبکبار و سبکبال باشد و مبارزه کند و بقول خودش روح سرکش خود را در بند عیال نبیند.

(هشت)

ز قید و بند جهان فرخی بود آزاد که رنډ در به در و از علاقه رسته ماست

دیوان ۱۰۰

بنابراین فرزندی از او نمانده و از اقوام و خویشان نزدیک او خبری نیست ، حتی برادرش هم که سالها بعد از او زیسته فرزندی ندارد . هم عصرهای او هم همه برحمت ایزدی رفته‌اند . او در محله‌اش هم غریب است و حتی کسی نمی دانست خانه‌اش کجاست . بهر حال با تلاش زیاد تعدادی از اقوام دور و نزدیک او را یافتیم و اطلاعاتی چند از خاطرات و اشعار او را کسب نمودیم . همچنین به سراغ خانواده‌های سرشناس یزدی از جمله جهانجو (نوه عمه) و محمد علی عسکری کامران ، فرهنگی بازنشسته و از دوستان حائری زاده معروف (سردبیر مجله ماه نو) و رشیقی فیروزآبادی (که پدرش با فرخی دوست بوده است) ، ثابتی اشرف ، مصطفی فرساد فرزند مرحوم فرساد شاعر ، آقای صدر پسر صدرالعلماء و حسین بشارت رفته و از گفته‌هایشان بهره گرفتیم که در همین جا از یکایک این عزیزان تشکر می کنیم .

مستندات ما در این پژوهش ، روزنامه‌های طوفان ، متن دیوان ، کتابهای تاریخی ، خاطرات و روزنامه های عصر فرخی بوده است . و در این زمینه از مسئول محترم و گرانقدر کتابخانه وزیری جناب آقای انتظاری و پرسنل آن بویژه جناب آقای حسین مسرت ، پژوهشگر جوان ، پرتلاش ، متعهد و پراشتیاق و ارزشمند یزد که بیشترین همکاری را با ما داشته و نیز از پرسنل باوفا و خوب فرمانداری شهرستان یزد مخصوصاً آقای علیرضا احرامیان‌پور شاعر شیرین سخن و خوش ذوق و همچنین از مرکز یزدشناسی و از سرکار خانم افسانه شهابی پور که در صفحه‌بندی تلاش داشته‌اند ، جناب آقای جلیل طیبیات و جناب آقای محمدرضا قانع عزآبادی که لطفشان باعث دلگرمی اینجانب گشت ، کمال قدردانی را دارم . تشویق و تلاش و پیگیری و همکاری صمیمانه همسر عزیزم خانم عفت توکلی نیز در این راستا فراموش نشدنی است ، خداوند به همه آنها توفیق و عزت و سلامت عطا فرماید .

در این پایان نامه سعی بر این شد تا مهمترین و واقعی ترین زندگینامه سیاسی فرخی تهیه گردد و نیز فصولی بعنوان اشعار باز یافته ، دیدگاهها ، کتابنامه و یادواره بر آن اضافه گردد که هر کدام به جای خود با اهمیت و قابل بحث می باشد و کار زیادی را بخود اختصاص داده است . در فصل اشعار باز یافته که بسیار مورد تأکید استاد محترم جناب آقای مصطفوی بود ، سعی گردید اشعاری که در دیوان وی نبوده از افراد یا منابعی

(نه)

بدست آورده و درج نماییم که هر کدام مأخذ خاص خود را دارد. در این راستا باید گفت متأسفانه فرخی در زندگی پرفراز و نشیب که نیمی از آن در خوف و گریز و در بدری بسر برده، بارها اشعارش را پنهان کرده یا نابود ساخته و یا کسی آن را ربوده است و در چهار ساله واپسین عمرش درو دیوار سلول‌ها را از شعر مالمال ساخته است که هیچکدام موجود نیست یا اگر بر کاغذ پاره‌هایی نوشته ضمیمه پرونده‌اش شده و به دربار رسیده و خشم رضاخان را برانگیخته است و یا اگر برای هم‌زمان و یاران زندانی خود خوانده، هیچکدام زنده نیستند.

محمد اسحاق در تذکره خود گفته است: او در حدود بیست هزار بیت شعر داشته که آنچه در دیوان وی موجود است تنها ۱۳۳۰ آن را شامل می‌گردد. چند سال پیش در یزد ۴۳ قطعه شعر بازیافته فرخی توسط آقای محمد علی عسکری کامران یکجا در اختیار آقای حسین مکی قرار گرفت که در چاپ ۱۳۷۶ دیوان اضافه شده است. و بعید نیست با جستجوی بیشتر، اشعار تازه‌ای از او یافت شود و از همه مهمتر اینکه دیوان موجود او که با همت والای آقای حسین مکی اولین بار در سال ۱۳۲۰ چاپ شده و بسهم خود خدمت بزرگی در راه شناخت این قهرمان ملی می‌باشد، کامل نبوده و بسیاری اشتباهات استنساخی و چاپی دارد و از این طریق به همه گزیده‌ها هم راه یافته است. لذا ضرورت دارد که زمانی چاپ علمی و انتقادی از دیوان وی بر اساس دوره‌های روزنامه طوفان و طوفان هفتگی و مجلات دیگر صورت پذیرد.

در فصل دیدگاهها سعی شده است از بزرگان فکر و اندیشه و ادبا، مطالبی در مورد اهمیت کار و مبارزه و شعر فرخی نقل گردد. همچنین کتابنامه که می‌تواند منبع بسیار خوبی باشد برای پژوهشگران و محققانی که در این وادی خواهان تحقیق می‌باشند و امید است در آینده نزدیک شاهد آثار خوبی باشیم که حق فرخی را چنانکه باید و شاید ادا سازند. انشاء...

غلامرضا محمدی

بهار ۱۳۷۸

مقدمه

منم آن کشتی طوفانی دریای وجود که ز امواج سیاست زیرو زیر شوم
پیش دشمن سپر افکندن من هست محال در ره دوست گر آماجگه تیر شوم
فرخی یزدی

فرخی یزدی ادیب و شاعر، روزنامه نویس و سیاستمدار مبارز، یکی از رجال نامی سیاسی فرهنگی تاریخ معاصر ایران است که شاید کسی چون او در عرصه گلگون کفنان راه آزادی زجر و محنت و درد نکشیده و خون دل نخورده باشد. او در استقامت و پایداری اعجوبه‌ای بود بی نظیر و در وفاداری به آرمانهای بلند، رادمردی بود بی همتا. او شیفته آزادی و عدالت بود و دل‌باخته استقلال و سرافرازی وطن، دهقان‌زاده‌ای بود پرشور و عصیانگر. او را بحق باید از شهدای اهل قلم و اندیشه نامید و از سربازان جان‌باخته در راه آزادی و حریت لقب داد، زیرا که در این راه از تمام علایق مادی دست شست و از هیچ شکنجه و آزاری نهراسید و تمام هستی خود را برای آن فدا کرد. او آزادی را روح بخش جهان می‌نامید که زندگی بدون آن سرد و بی‌روح، تلخ و دشوار و پوک و تو خالی است. او انقدر دل‌باخته آزادی بود که تمام سرودهایش از عطر و بوی آزادی لبریز است. او آزادی را تنها پیش شرط دست یافتن به آبادی و شکوفایی می‌دانست و همواره از خداوند فرصتی طلب می‌کرد تا انتقام آزادی را از مرتجعین بگیرد.

دریغ و در که با آنهمه تلاش و خونجگری و در بدری شاهد آزادی را در آغوش
نکشید و حسرت به دل در این مسیر جان باخت. توگویی حافظ شیراز در سرودن این

(یازده)

بیت ، سخن از زبان فرخی گفته است که :

دریغ مدت عمرم که در هوای وصال به سر رسید و نیامد به سر زمان فراق
او پاکبازی صادق و عاشقی فداکار بود که جز به ویرانی بنای ستم و استبداد و
بی عدالتی و سربلندی و عزّت و آزادی ایران نمی اندیشید و هرگز از دشمن و صاحبان
دیهم بیمناک نگردید و تسلیم زر و زور و تزویر نشد. او با گستاخی و شهادت کم نظیر ،
سرمداران ستمگر و خائنان به استقلال و میهن و پیشگامان و عمال آنها را نشانه
می رفت و در جو ستم و سکوت و سیاهی آن روزگار که یکی از دوره های سخت تاریخ
بود ، با اشعار طوفانگر و بیدادگر خویش ، به محاکمه می کشید و کلک حق نویس خویش
را بر علیه آنان ذوالفقار می ساخت . در آن دوران بحرانی و پر آشوب که خشونت بیوژه
بعد از کودتای ۱۲۹۹ رضاخانی در اوج بود ، قهرمانی چون فرخی لرزه بر اندام
قداره بندگان و مستبدان و استعمارگران افکنده بود و روزنامه اش بر شب طاغوتیان
صاعقه ای بود بنیان کن . او در تنهایی و بی کسی چشم به آینده انقلابی داشت که از متن
زندگی مردم نضج می گرفت . او آنگونه می زیست و می اندیشید که می سرود ، شدیداً به
مردم اعتقاد داشت و به بیداری آنها فکر می کرد . زبانی ساده و دلپذیر و حماسی و بیانی
آتشین و روحی سرکش داشت . شعرهایش عصاره سرنوشت مردم داشت و ائینه دردها
و رنج ها و غم ها ، ناله ها و فریادهای زمان بود . او سخنگوی مردم دلسوخته ایست که
کارد به استخوانشان رسیده و در فقر و بیچارگی غوطه می خوردند . او هنر خود را
وسيله ای برای بیان مقاصد سیاسی و اهداف اجتماعی ساخته بود . او بهترین سراینده
غزل سیاسی بود ، شعرش اگر چه از لحاظ قدرت آفرینش و تخیل هنری قابل مقایسه با
کسانی چون بهار نیست ، اما شعر واقعی دوره مشروطه است ، شعر قلب سپاه مشروطه
است . صبغه مردمی بودن او ، اعتلای روحی و منش سیاسی اجتماعی و پرخاشگری او
، سرودهای او را بر دیگران برتری داده است . هم سنت گراست و هم چاشنی های
فراوانی از تجدد و تحوّل و احوال روزگار مشروطیت را دارد . می گویند رباعیات او در
سیاست کم وزن تر از رباعیات خیام در عالم فلسفه و عرفان نیست . او در بدیهه گوئی ،
طبع روان و چالاکي در سرایش ، منحصر به فرد است . همدردی او با رنجبران و
مستضعفان ، استفاده از حس مذهبی مردم برای تحریک آنها ، اعتقاد به حق حاکمیت
ملت ، مقاومت در برابر فقر و بیچارگی و شکایت نکردن از آنها ، امید به آینده درخشان

(دوازده)

و امید به ایرانی آباد، علاقه مفرط به خاک ایران و وطن، دعوت به وحدت ملتها، مناعت طبع، افتخار به دانشمندان و نویسندگان، مقید بودن به قانون و اطاعت از قوانین موضوعه، صفای باطن و پرهیز از دورویی و نفاق، از جمله مضامین ارزشمندی است که در سراسر دیوان و نوشته‌های او به چشم می‌خورد، چندانکه می‌توان فصلی را بنام اجتماعیات در اشعار او مورد پژوهش و تحقیق قرار داد.

روزنامه طوفان او کارنامه نهضت انقلاب اسلامی ایران نامیده شده، چندانکه فرخی با آن عجین است و با آن زندگی کرده است، طوفان هفتگی او از سنگینترین نشریات ادبی عصر بود که گروهی از شاعران و نویسندگان و روزنامه‌نگاران با مقالات نظری خود در زمینه اهمیت نثر واقع‌گرا کمک زیادی به حل مسائل ادبیات نوین ایران می‌نمودند. سایر آثار او نیز همه در بیداری مردم و شور بخشیدن به نهضت و انقلاب و ادبیات مشروطه بسیار مؤثر بود.

برجستگی‌های مبارزاتی این قهرمان آزادی و لب دوخته دشمن ستیز ایران آنقدر زیاد است که می‌بایست مطالعه زندگی او را از نگاهی تازه مدنظر قرار داد و حق او را ادا کرد. بررسی زندگی مبارزی که از ۱۵ سالگی بر علیه مدرسه انگلیسی‌ها شورید و در ۲۲ سالگی با ضیغم الدوله حاکم ستمکار یزد آنچنان در افتاد که دهانش را دوختند و سپس در مهاجرت به تهران فصل عجیب و تازه‌ای از مبارزه را آغاز نمود که خواب را از چشم سلطه‌گران داخل و خارج گرفت و تا زنده بود خار چشم دشمنان استقلال و آزادی و عزت ایران بود، برای همه بویژه نسل جوان امروز که رسالت هدایت جهان را بعهده دارند، لازم و ضروری است. او سردمدار مبارزات علیه قرداد ۱۹۱۹ بود و در این زمینه حتی بر علیه احمد شاه که هوادار وثوق الدوله بود، شکایت کرد. با رضا شاه بارها در افتاد و بر علیه او به شدیدترین نحوی مقاله می‌نوشت و بارها موجب سقوط نخست وزیران و بزرگان شد، بارها تبعید و زندانی شد و در معرض تهدید و ترور قرار گرفت و از بلاها جست.

در دوره هفتم مجلس که نماینده مردم یزد بود، دست به تشکیل اقلیتی مخالف زد که تندترین گروه مبارز بودند. در فرار به شوروی علیه غم اتهامات کمونیستی که به این مرد بزرگ می‌زنند، دولت روسیه از او عصبانی شد و اجازه اقامت به او نداد و او مجبور به سفر به برلین شد و در آنجا آنچنان شورش کرد که رضا شاه را مستأصل نمود و روابط دو

کشور را به تیرگی کشاند و سپس در بازگشت به ایران به زندانهای مختلف درافتاد و شکنجه‌ها دید تا سرانجام با آمپول هوای پزشکی احمدی، بطرز فجیعی به شهادت رسید و خیال خائنان و سلطه‌گران داخل و خارج آسوده گشت. و بدین ترتیب پرونده حیات آزاد مردی پاکباز و آشتی ناپذیر که در راه پیروزی حق و حقیقت و عدالت یک لحظه آرامش نداشت، بسته شد و دشمنان که حتی از مرده او نیز وحشت داشتند مخفیانه در مسکراآباد تهران به خاکش سپردند، غافل از اینکه، تا همیشه سینه‌های مردم عارف مزار اوست و یاد و نام او چون ستاره تابناکی بر تارک مبارزات حق طلبانه ملت ایران می‌درخشد.

این کتاب حاصل تلاش چندین ساله در زندگی و مبارزات و افکار و آثار و نقش این شخصیت تاریخ معاصر ایران می‌باشد که امید است مورد قبول اهل علم و ادب و فرهنگ قرار گیرد و با همت آنان و سایر صاحب‌نظران و پژوهشگران معایب آن رفع و کامل و کاملتر گردد.

والعاقبه للمتقین

غلامرضا محمدی

بهار ۱۳۷۸

فهرست مندرجات

| صفحه | عنوان |
|------|--------------------------------|
| ۱ | شرح زندگی و مبارزات فرّخی یزدی |
| ۲۵۹ | آثار فرّخی یزدی |
| ۲۸۴ | جایگاه فرّخی یزدی در ادب معاصر |
| ۲۹۹ | صور خیال در شعر فرّخی یزدی |
| ۳۱۴ | اشعار بازیافته فرّخی یزدی |
| ۳۳۱ | یادواره |
| ۳۴۹ | دیدگاهها |
| ۳۹۶ | کتاب‌شناسی فرّخی یزدی |

شرح زندگی و مبارزات فرّخی یزدی

شرح زندگی و مبارزات فرّخی یزدی

یک چند به مرگ شادمانی کردیم
رخساره به سیلی ارغوانی کردیم
عمری گذراندیم به مُردن مُردن
مردم به گمان که زندگانی کردیم
فرّخی یزدی

کودکی و نوجوانی (۱۲۸۷-۱۲۶۷ ش)

در دوران سیاه قاجار که ظلم و بیداد خوانین و فشار مالیات دولتیان، عرصه را بر هر ایرانی تنگ می‌کرد، خانواده‌ای کشاورز از یکی از دهات یزد (گویا میبد)^۱ راهی یزد می‌شود تا مگر در حال و هوای شهر از فلاکت و رنج‌رهایی یابد. محمّد ابراهیم پدر خانواده در شهر مانند بسیاری از روستاییان فلک‌زده به جستجوی شغلی روی می‌آورد تا بتواند اهل خانه را از فقر و گرسنگی نجات دهد. و سرانجام شغل سمساری را برمی‌گزیند.

نخستین فرزند خانواده پسری است به نام غفورعلی* که در سال ۱۲۵۵ ش (۱۲۹۴ ق) به دنیا می‌آید و پس از یازده سال، محمّد در سال ۱۲۶۷ ش (۱۳۰۶ ق = ۱۸۸۸ م) پا به دنیا

*. در برخی منابع: عبدالغفور یا غفور آمده است.

شرح زندگی و مبارزات فرّخی یزدی □ ۳

می‌گذارد.^۲ نمی‌توان به طور حتم گفت این خانواده همین دو فرزند را داشته، اما با شناختی که از اوضاع فلاکت‌بار آن روز در دست است، فرزندان بسیاری، از کودکی پا فراتر ننهاد و نهال زندگیشان در سالهای نخستین زندگی می‌خشکد. محمد کوچک از همان خردسالی یتیم شد و با رنج و کار و ستم آش‌نا گشت، و همیشه به خود می‌بالید که:

من آن خونین دل زارم که خون خوردن بود کارم مباحاتی که من دارم ز دهقانزادگی دارم
دیوان: ۱۶۲

هفت ساله بود که غوغای رشادت میرزارضا کرمانی (عقدایی) نامور به شاه شکار در سراسر ایران پیچید (۱۲۷۴ ش) و این امید را در دل مردم ستم‌دیده ایران کاشت که می‌توان به قطع درخت ظلم قیام کرد. فرّخی به دلیل فقر خانوادگی و ستم و فشاری که بر خانواده‌اش تحمیل می‌شد زمینه‌ای مساعد داشت، بذر کینه ظالمان را دل خود کاشت و مصمم گشت که به آسانی تسلیم زور و ستم نشود.

چندی در سنین نوجوانی در مکتب‌خانه‌های یزد، دروس قدیم فارسی و اندکی از مقدمات عربی و تانیمی از انموذج را آموخت.^۳ با همین سواد کم از آغاز به شعر و نظم علاقه پیدا کرد و بیش از همه به سعدی و مسعود سعد سلمان گرایش یافت و به گفته خودش هیچ شعری بیش از این رباعی سعدی در وی اثر نکرده است:

گر در همه شهر، یک سر نیشتر است در پای کسی رود که درویشتر است
با این همه راستی که میزان دارد میل از طرفی کند که زر بیشتر است^۴

اخراج از مدرسهٔ مرسلین

فرّخی بخشی از تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسهٔ مرسلین انگلیسی‌های یزد^۵ که به وسیلهٔ میسیونرهای مذهبی انگلیسی در کنار بیمارستان مرسلین در محلهٔ گازرگاه (محلهٔ مسکونی اش)^{*} ساخته شده بود، گذراند. این مدارس با این هدف ایجاد شده بود که نخستین پایه‌های خودباختگی فرزندان کشورهای جهان سوم را در برابر غرب پی‌ریزی کنند.

*. به گفتهٔ آقای مرتاضیهٔ خانهٔ فرّخی هنوز هم سالم است و در کوچهٔ مرتاضیهٔ قرار دارد.

۴ □ زندگی، آثار، افکار و مبارزات فرّخی یزدی

فرّخی که به معتقدات مذهبی پایبند بود زمانی از ورود به آن مدرسه نگذشته بود که پی به انگیزه ضد‌مذهبی کارگزاران مدرسه بُرد و نخستین گام را در مبارزه علیه کُتُبه‌ها و ناراستیها برداشت، آن زمان وی پانزده سال بیشتر نداشت و با سرودن شعری به سال ۱۲۸۳ ش در نکوهش برنامه‌های مدرسهٔ مرسلین، زمینهٔ اخراج خود را فراهم کرد* ۶. سخت بسته با ما چرخ، عهد سست پیمانی داده او به هر پستی، دستگاه سلطانی دین ز دست مردم بُرد، فکرهای شیطانی جمله طفل خود بُردند در سرای نصرانی ای دریغ از این مذهب، داد از این مسلمانی ... شخص گبرشان عالم، مردِ ارمنی استاد بهر درس، خوش دادند دین احمدی بر باد خاکشان به سر بادا، هر زمان به نادانی ...

دیوان: ۲۰۵

ورود به مدرسهٔ اجتماع

با اخراج محمد از مدرسهٔ مرسلین، تحصیل رسمی او نیز به پایان رسید و با وارد شدن در مدرسهٔ زندگی، دوران تازه‌ای برای این نوجوان سرکش آغاز شد. چندی برای گذران زندگی و کمک خرجی خانواده در منزل شیخ محمدتقی حجّت‌الاسلام پدر احمد مدیر (سردبیر شیرکوه یزد) در محلهٔ پیر برج پادویی می‌کرد و چندی در نانوائی این محله که نزدیک خانه‌اش بود (وی به همراه برادر و مادرش در کوچهٔ آرک روبه‌روی شاهزاده فاضل، خانه‌ای مخروبه داشتند) به کارگری و نان‌رسانی به خانهٔ اعیان مشغول شد وی بیشتر شبها نزد تاج محمد، مباشر مرحوم حاجی خان عسکری کامران به سر می‌برد و همان جا غذا می‌خورد و زمانی هم در کارگاه پارچه‌بافی آقامحمد گلشن به نقش‌زنی روی پارچهٔ چیت می‌پرداخت.^۷

*. مرحوم محمدحسین نواب یزدی در خاطرات خود می‌آورد: «یک نفر کشیش انگلیسی به یزد آمد و در خانه‌ای جنب مریضخانهٔ مرسلین اقامت جست که در آن زمان زبان انگلیسی را نیز به محصلین آن روز تعلیم می‌داد، مردم شهر از بیم علما اطفال خود را برای فراگرفتن زبان به آنجا نمی‌بردند، غیر از دو نفر تجار روشنفکر یکی موسوم به حاجی عبدالباقی قندی و دیگری ملقب به خوشنویس، بردن آنها به این مکتب غوغایی برپا کرد. فرّخی هم در آن هنگامه تحت تأثیر هیاهوی روز با تضمین اشعار شیخ بهایی قطعه‌ای سرود و در بین افراد متظاهر به دیانت منتشر ساخت: سخت بسته با ما چرخ عهد سست پیمانی» (ناصر، س ۲۵، ش ۹۷۰/۶/۲۴): ۴ با تلخیص.

آغاز مبارزات سیاسی

فرّخی که دیگر، کارگری باسواد و آگاه شده بود و بیش از همه همسالانش به بدبختی خود و دیگر گروههای زحمتکش واقف و در پی چاره‌ای برای رهایی از این همه بهره‌کشی و ستم بود، با نخستین گروههای آزادیخواه یزد هم‌آواز شده و به نهضت مشروطه‌خواهان پیوست و در جلسات آنها شرکت کرد. هجده ساله بود که فرمان مشروطه به امضا رسید و نخستین دوره مجلس شورای ملی به سال ۱۲۸۵ ش گشایش یافت.

نخستین بار به سال ۱۲۹۱ ش در آغاز جوانی عضویت در جمعیت طرفداران قانون را که سیدابوالحسن حایری‌زاده^۸ در یزد بنیاد کرده بود، با این دو بیت تقاضا نمود:

با ادب در پیش قانون هر که زانو می‌زند چرخ نوبت را به نام نامی او می‌زند
هر که شد تسلیم عدل و پیش قانون سر نهاد پایه قدرش به کاخ مهر پهلو می‌زند^۹

گام زدن در عرصه سخنوری

کرده از بس فرّخی شاگردی اهل سخن
در غزل گفتن کسی مانند او استاد نیست

فرّخی یزدی

از همان نوجوانی به شعر گرایش عمیق داشت، پس به محضر شاعر خوب و روشنفکر دوره قاجار در یزد، غلامحسین شارق‌الملک (شارق یزدی)^{۱۰} راه جست و در مکتب او شعر آموخت. وی با قوام‌الشعرا یزدی و شکوهی و محمدحسین ناصر ترک نیز معاشر بود. آقای محمدناصر نقل می‌کند که بین فرّخی و پدرش مشاعره برقرار بوده است. گفته می‌شود که آفاسیدهاشم فقیهی (مدیر و بنیانگذار دبستان تدین) در کاروانسرای بافقی‌ها (پشت کاروانسرای نیلچی) در محله گازرگاه حُجره و مکتب داشت و فرّخی که در نانوائی حدود همان کاروانسرا پادویی می‌کرد، هر وقت فراغتی پیدا می‌کرد. اشعارش را برای اصلاح به نزد وی می‌آورد.^{۱۰/۲}

نیز می‌گویند که فروشگاه عطاری آفاسیدابوالحسن بافقی در بازار صدری (واقع در بازار شاهزاده فاضل) پاتوق فرّخی بوده و هرگاه بدان مکان وارد می‌شده، آقا